بسمه تعالی

۰۴/۱۲/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - روایات

**حجیت خبر واحد(استدلال به روایات)**

**مفاد کلمه ثقة در روایت**

بحث جلسه قبل مقداری آشفته شد مقداری از آن را بحث بکنم بحث سر این بود که مفاد کلمه ثقه چیست؟ آیا می‌شود از روایت افیونس عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی حجیت قول هر ثقه به معنای شخص صدوق را استفاده کرد یا نمی‌شود استفاده کرد؟ ما اشکالاتی به این روایت داشتیم که‌آنها را کار نداریم عمده اشکالی که دیروز صحبت شد بحث این بود که معلوم نیست مفاد ثقه اینجا صدوق باشد ثقه به معنای مورد اعتماد هست و مورد اعتماد در هر مورد به تناسب حکم موضوع فرق می‌کند در این حدیث شریف اگر در قبول خبر اشاره به ارتکاز عقلایی باشد چون ممکن هست شما بگویید مراد از ثقه کسی هست که در گفتار خود صدوق و راستگو هست ولی این احتمال وجود دارد که مراد از ثقه خصوص ثقه در گفتار نباشد و یک معنای گسترده‌تری را که شارع مقدس در باب حجیت خبر اخذ کرده باشد به این معنا باشد ان قلت که اگر مراد از ثقه کسی هست که شارع مقدس به قول اجماع منقول اعتماد می‌کندمفاد ثقه کسی هست که یجوز الاخذ بخبره شرعاً اگر این مفاد باشد جمله افیونس بن عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی شبیه ضرورت به شرط محمول می‌شود چون ظاهر روایت این هست که یجوز الاخذ بقول الثقة و اگر مراد از ثقه نمی‌شود من یجوز الاخذ بقوله باشد این جمله لغو می‌شود و صحیح نخواهد بود قلت که ما نمی‌گوییم که مراد از ثقه، ثقه عندالشارع نه اینکه مفاد ثقه یعنی من یجوز الاخذ بقوله باشد حتی در جایی هم که مراد از ثقه، ثقه عندالعقلاء باشد مراد این نیست من یجوز الاخذ بقوله عندالعقلاء چون در واقع در سیره عقلا هم ما می‌توانیم این قضیه را بکار ببریم که یجوز الاخذ بقول الثقة اینجا مراد این نیست کسی که عقلا اخذ به قول او را جایز می‌دانند اخذ بهق ول او جایز هست نه ثقه یعنی کسی که گفتار او مورد اعتماد هست یعنی اینکه در اکثر موارد گفتار او مطابق با واقع هست به خاطر همین وثوق از گفتار او حاصل می‌شود به دلیل مطابقت گفتار او در اکثر موارد با واقع به گفتار او وثوق حاصل می‌شود بنابراین ما که می‌گوییم مراد از ثقه، ثقه عندالشارع هست مراد ما این نیست که مفاد ثقه من یجوز الاخذ بقوله هست بلکه مراد این هست که احتمال دارد که شارع مقدس «وثاقتی را موضوع جواز اخذ قرار داده باشد که فقط وثاقت گفتاری نباشد ممکن هست وثاقت گفتاری و کرداری و وثاقت اعتقادی هر سه تای این وثاقت‌ها وقتی ثقه علی وجه الاطلاق گفته می‌شود مراد این سه جهت وثاقت هست ممکن هست شارع مقدس همه این جهات را در موضوع جواز اخذ خبر اخذ کرده باشد و ما نمی‌توانیم اثبات کنیم که چه ارتکازی در نزد سائل که عبدالعزیز مهتدی بوده وجود داشته که براساس آن ارتکاز أ فیونس عبدالرحمان ثقة آخذ عن معالم دینی را گفته اگر بگوییم آن موقع در نزد متشرعه‌این مطلب مسلم بوده هست که احتمال آن را هم بدهیم

که از امامی عدل ضابط باید اخذ کرد و براساس این ارتکاز متشرعی عبدالعزیز بن مهتدی این جمله را بکار برده باشد ما دلیل بر نفی این مطلب نداریم و نمی‌توانیم این را نفی کنیم همین باعث می‌شود که این استدلال با مشکل مواجه بشود البته خود همین مطلب که آیا ما می‌توانیم بگوییم که در موضوع جواز اخذ بیشتر از آن چیزی که در نزد عقلا شرط هست شرط نیست خود همین مستقلا‌ً یک تقریب دیگری غیر از تقریب روایت دارد که بحث سیره عقلا بر حجیت خبر ثقه هست و ارتکاز آن هم که هم صغرویاً که‌آیا سیره وجود دارد و آیا اینجا امضاء‌شده یا نشده که همه اینها بحث دارد که بعداً در مورد اینها بحث می‌کنیم. بحث این هست که منهای آن تقریب سیره عقلا اگر فرض کردیم آن تقریب سیره عقلا و امضای سیره عقلا را از آن غمض عین کنیم ما باشیم و تنها روایت عبدالعزیز بن مهتدی از این نمی‌شود استظهار کرد که آن قضیه مرتکزی که سؤال عبدالعزیز بن مهتدی براساس آن قضیه مرتکز بوده آیا آن قانون عقلایی که شرع مثلاً امضاء کرده است که ما از این کشف کنیم که شرع همان قانون عقلایی را امضاء کرده یا نه یک قانون خاص شرعی وجود داشته باشد این قابل اثبات نیست این نکته را هم ضمیمه بکنم در کلمات بعضی از علمای ما کلمه ثقه حتی علی وجه الاطلاق را که بکار بردند از آن امامی بودن استفاده می‌شود یعنی عبارتی که مثلاً شیخ طوسی در بحث حجیت اخبار عامه دارد تعبیری که دارد از آن تعبیر پیدا هست که الثقه را علی وجه الاطلاق که بکار می‌برده صحت مذهب هم در آن اخذ شده بوده است مرحوم شیخ در عده تعبیر می‌کندکه اگر غیر امامی روایتی نقل کرد در صورتی خبر غیر امامی قابل اخذ هست که خبر او با فتوای طائفه مخالف نباشد و با روایت امامیه مخالف نباشد در صورتی که با روایت امامیه مخالف باشد خبر غیر امامی را کنار می‌گذاریم و خبر ثقه را اخذ می‌کنیم این پیدا هست که خبر ثقه یعنی امامی بودن در آنجا دو سه بار تعبیر ثقه بکار رفته در عده به معنای امامی بودن اخذ شده است با تعبیر ثقة یا موثوق به و امثال اینها بکار برده که از همه اینها معلوم هست که مراد از ثقه یا ثقه موثوق به کسی هست که هم در گفتار مورد وثوق باشد، هم در اعتقاد مورد وثوق باشد البته یک مطلبی از کلام مرحوم شیخ استفاده می‌شود اگر آن مطلب صحیح باشد یک مقداری این مفهوم ثقه‌ای که ما مطرح می‌کردیم را باید فی الجمله تضیقی در مورد آن قائل شد. ایشان یک تعریفی برای عدالت می‌کند و می‌گوید وقتی دو خبر متعارض شدند عدالت جزء مرجحات هست بعد وقتی عدالتی را که جزء مرجحات هست تعریف می‌کندمی‌گوید عدالت جزء مرجحات وثاقت گفتاری هست خصوصیاتی ذکر می‌کندو می‌گوید امامی باشد، صحت مذهب صحیح باشد وثاقت گفتاری فسق در گفتار نباید داشته باشد اما الفسق بالجوارح این مضر نیست و لأجل ذلک قبلت الطائفه أخبار جماعه هذه صفتهم بیشتر از این هم توضیح نداده است ایشان می‌گوید عدالت در قبول خبر شرط نیست کانه اجماع هم می‌کندکه اجماع عملی علما بر عدم شرطیت عدالت هست آن چیزی که هست اینکه صحت مذهب شرط می‌باشد حتی ایشان می‌خواهد بگوید در مقام مرجح هم این عدالت اعتبار ندارد ولی حالا تعلیلی که دارد در اصل قبول خبر کانه نیازی به چیز نیست به تعبیر آن مراجعه کنید از آنجا استفاده می‌شود که عدالت، ایشان تصریح می‌کندمیی‌گوید فسق در جوارح از قبول شهادت مانع

هست ولی روایت را مانع نیست یعنی مجرد اینکه در شهادت عدالت شریعیه معتبر هست به معنای اینکه شخص ملکه اجتناب از کبائر داشته باشد و تمام کبائر به عدالت ضرر وارد می‌کندآن معنا در شهادت به این معنا هست ولی عدالتی که در باب قبول روایت هست دیگر فسق جوارح در مورد آن مطرح نیست این مطلب را اگر از مرحوم شیخ پذیرفته شود معنایش این هست که دیگر در وثاقت عدالت معتبر در باب شهادت معتبر نیست فقط صدق هست در نتیجه امامی صدوق ضابط می‌شود اما امامی عادل ضابط نمی‌شود این بحثها در عده در بحث خبر واحد آمده است کلمه هذه صفتهم را در عده بیاورید و لعد ذلک قبلت الطائفه روایت جماعة هذه صفتهم. کل این بحثهایی که مربوط به خبر واحد و سیره و امثال اینها در عده هست همه قبل و بعد همین‌ها هست. در این عدالتی هم که به عنوان مرجح هم ذکر می‌کندهیچ قید فسق ندارد صحت مذهب را دارد اینکه در گفتار خود ثقه باشد متعرج عن الکذب باشد و امثال اینها البته ضبط از خود وثاقت بدست می‌آید چون کسی که ضابط نیست در گفتار خود ثقه نیست ثقه در گفتار یعنی کسی که گفتار او باعث اعتماد عقلا بشود و شخصی که ضابط نیست اشتباه‌های او از متعارف بیشتر هست گفتار او اعتماد عقلایی را به دنبال ندارد بعید هم نیست حالا این مطلب ابو شیخ به نظرم مطالبی که اینجا دارد خیلی مطالب درستی به نظر می‌رسد بعداً در مورد بعضی قسمت‌ها صحبت می‌کنیم به نظر می‌رسد که شهادت شیخ در اینجا مورد پذیرش و مورد قبول هست حالا منهای اینکه ممکن هست ما تعبداً بگوییم ادله حجیت خبر این شهادت شیخ را شامل می‌شود خود شیخ امامی ثقه عدل هست بنابراین ایشان می‌گوید خبر ثقه فاسق مورد پذیرش هست علاوه بر این در بعضی از نکات دیگر کلام شیخ شواهدی هم وجود دارد که این شواهد فرمایش مرحوم شیخ را تایید می‌کندبعد در مورد فرمایش مرحوم شیخ صحبت خواهیم کرد دو اجماع متضاد در باب حجیت خبر عدل از شیخ طوسی و سید مرتضی وارد شده که ما در مورد آن صحبت می‌کنیم به نظر ما شواهد بر صحت کلام شیخ طوسی قائم هست نه اینکه بر صحت کلام سید مرتضی قائم باشد که بعداً در مورد آن بحث می‌کنیم بنابراین به نظر می‌رسد که ما این گونه تعبیر بکنیم بگوییم که ما تا اینجایی که‌آمدیم از روایات آنکه ما دلیل داریم امامی عادل ضابط هست با توجه به شهادت شیخ طوسی از عدالت می‌شود رفع ید کرد بگوییم امامی صدوق ضابط را ما می‌توانیم بگوییم حجت هست ولی بیشتر از این دلیل نداریم این بحث روایت عبدالعزیز بنابراین مهتدی بود.

 روایت بعدی این روایتی که منها ما عن غیبة شیخ الطوسی قال أبی الحسین بن تمام، عن عبد اللّه الکوفی خادم الشیخ الحسین بن روح قدّس سرّه قال: «سئل الشیخ- یعنی أبا القاسم- عن کتب ابن ابی العزاقر بعد ما ذمّ و خرجت فیه اللعنة، فقیل له: فکیف نعمل بکتبه و بیوتنا منها ملاء؟ فقال: أقول فیها ما قاله أبو محمّد الحسن بن علیّ علیهما السّلام، و قد سئل عن کتب بنی فضّال فقالوا: کیف نعمل بکتبهم و بیوتنا منها ملاء؟ فقال صلوات اللّه علیه: خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» ابن ابی عزاقر همان شلمغانی معروف هست که این عزاقر هست یا عذافر چیزهای مختلفی نقل شده است آن چیزی که معروف هست عذافر می‌باشد. یک نکته‌ای ایشان در ادمه دارد و می‌گوید این خذوا بما رووا به

معنای این نیست که هر چه اینها روایت می‌کنند اینها را بپذیرید به این معنا که شبیه مبنای اصحاب اجماع هست که مشهور قائل هستند ولو روایتهایی که اینها از آدمهای ضعیف و آدمهای غیر ضعیف نقل کردند اینها پذیرش بشود آقای صدر تعبیر می‌کند «فان الشهادة بمثل ذلک فی حق بنی فضال الذین آل امرهم الی الضلال یحتاج الی اعمال الغیب » این تقریب ناتمام هست «خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا» معلوم نیست همه روایتهای او را بگوید بحث کتابهای آن هست که کتابها چیزهای معروفی هست می‌گوید در این کتابها آن چیزهایی که روایت هست آنها پذیرفته شود و آن چیزهایی که رای شخصی او هست آنها پذیرفته نشود بنابراین نیاز به اعمال غیب ندارد امام علیه السلام مراجعه کرده و دیده همه روایتهای کتاب صحیح هست اعمال غیب لازم ندارد این تقریب، تقریب ناتمامی هست بلکه اصل بحث این هست که خود این تعبیر این چنین ظهوری ندارد آن حیثیتی که این مورد سؤال هست آن حیثیت منحرف شدن مؤلف کتاب بعد از تالیف هست ممکن هست ظاهراً مراد از ذروا ما راوا فتواهای این ابن عزاقر باشد نه اینکه اعتقادهای فاسد باشد راوا را دو گونه می‌شود معنا کرد یکی اینکه فتواهای او و دیگری یعنی اعتقادات او کانه یک گونه تفسیر هم این هست آن زمانی هم که کانه به حسب ظاهر منحرف نبوده آن زمان هم اعتقادات او فاسد بوده بنابراین در کتابهای او اعتقادات فاسد ممکن هست وجود داشته باشد این در مورد بنی فضال هست بنی فضال فطحی هستند به هر حال این عبارت را دو گونه می‌شود معنا کرد یک جور این هست که فتواهای اینها قبول نیست چون در فتوا صحت مذهب شرط هست ولی در روایت صحت مذهب شرط نیست یک چیز دیگر این هست که می‌گوید که مطالبی در این کتاب که نسبت به اعتقادات فاسد آنها هست آنها به کنار گذاشته می‌شود ولی این باعث نمی‌شود روایتهایی که اینها نقل کردند آن روایتها مورد پذیرش قرار نگیرد حیث سؤال حیث این نیست که می‌خواهد شرطیت صحت سلسله روات سند را القا کند بحث این هست که فطحی بودن خود راوی مانع اخذ از خبر او نمی‌شود بنابراین از این حیث که چون فطحی هست بنابراین روایت او مقبول نیست این مانعی ندارد حالا از جهات دیگر روایت مانع داشته باشد مثلاً اجماع برخلاف آن باشد، تقیه‌ای باشد به آنها کاری ندارد این حیث این هست که مجرد فطحی بودن بنی فضال مانع اخذ روایت او نمی‌شود دیگر بحث اعمال غیب و از این حرفها در اینجا بحثی ندارد.

پرسش: فطحی بودن آینده هست یا فطحی بودن قبل از اینکه کتاب را بیاورد فطحی بودند یا نه؟ پاسخ: نه اینها از اول فطحی بودند.

 شهید صدر این گونه مطرح می‌کنند می‌گویند که اینکه این روایت می‌گوید خذوا ما رووا یعنی هر چه اینها روایت می‌کنند اینها را اخذ کنید کانه ایشان این گونه معنا می‌کندمی‌گوید چه روایتهایی که الان دارند و چه روایتهایی در آینده دارند همه این روایتها را شما اخذ کنید ولو در سلسله سند آدم ضعیف وجود داشته باشد ولو در سلسه سند آن آدم مجهول الحال وجود داشته باشد همه این روایتها روایتهای درستی هست ایشان می‌گوید این نیاز به علم غیب دارد بخصوص در مورد کسی که آدم منحرفی هست فرض کنید آدم ثقه و امثال اینها چون شهید صدر در مورد زراره تعبیر می‌کردند

ایشان تعبیر می‌کرد که ارجاع به زراره ممکن هست به علم عادی از این جهت باشد که زراره هر چه روایت در آینده هم نقل کند صحیح خواهد بود که با آن هم مناقشه می‌کرد و می‌گفت این مطلب درست نیست این هم نیاز به علم و غیب دارد ایشان این آل امرهم الی الضلال را بر این جهت اخذ می‌کند و می‌گوید در مورد کسی که منحرف خواهد شد و سرانجام منحرف شده در مورد این شخص اگر بخواهید بگویید هر چه روایت نقل کرده و خواهد کرد تمام روایتهای او صحیح هست خوب این نیاز به علم و غیب دارد عرض من این بود که این تعبیر نمی‌خواهد بگوید هر چه به نحو قضیه حقیقیه هر چه روایت نقل خواهند کرد خذوا ما رووا هر چه روایت کرده‌اند و چون سؤال در مورد کتب هست خذوا ما رووا بیشتر از روایتهای مذکور در کتب چیزی استفاده نمی‌شود ولی با الغای خصوصیت ممکن هست سایر روایت را هم ما استفاده کنیم ولی آن چیزی که ابتداً عبارت تعبیر می‌کندمی‌گوید که کتابهای او را چکار کنیم می‌گوید روایتهای آن را اخذ کنید و رای‌های او را یا به معنای فتوا یا به معنای اعتقادات فاسد آنها را اخذ نکنید این مانعی ندارد که امام علیه السلام با علم عادی کتابهای بنی فضال را بررسی کردند و دیدند کتابهای بنی فضال انحراف مطلب ندارد اشکال ندارد و هیچ مانعی ندارد یک کتاب محدودی هست و نیازی نیست که کتاب علم غیر عادی برای امام علیه السلام ما تصویر کنیم بله عرض کردم اصل این تعبیر منهای این بحث علم و غیب اصلاً ظهور در این ندارد که در مقام القای شرطیت صحت کل سلسله باشد که این غلط هست در مقام القای شرطیت صحت مذهب در مورد خود این راوی هست و می‌گوید این راوی اینکه فطحی هست فطحی بودن مانع اخذ روایت نمی‌شود این روایت در این بحث خیلی مهم هست اگر تصحیح شود چون صحت مذهب را القا می‌کنداز این جهت خیلی مهم هست در روایاتی که ما داشتیم به مهمی این روایت نیست. شهید صدر تعبیر می‌کندابوالحسین بن تمام و عبدالله الکوفی خادم الشیخ کلاهما مشهوران ببینید این در رسائل به چه شکلی نقل شده است محمد بن حسن کتاب الغیبة عن ابی الحسین بن تمام. یکی از مشکلاتی که ما در کتب اصولی داریم خیلی وقتها به رسائل اعتماد می‌کنیم به کتاب اصلی مراجعه نمی‌کنیم اگر شخصی به کتاب اصلی مراجعه کند که شبیه آن در بحث کشی و عیاشی که در روایت قبلی عرض کردم این روایت معلق در کتاب الغیبة هست صرف نظر از اینکه این ابو الحسین بن تمام را اگر شهید صدر یک مقدار آشنایی با عصر رجال داشتند نمی‌فرمودند مجهول هست منهای آن بحث که شناخته شده است در این روایت در کتاب الغیبة معلق بر سند قبل هست روایت قبلی این هست «و أخبرنی أبو محمّد المحمّدی (رضی اللّه عنه) عن أبی الحسین محمّد بن الفضل بن تمام (رحمه اللّه تعالی) قال: سمعت أبا جعفر محمّد بن أحمد الزکوزکی (رحمه اللّه) و قد ذکرنا کتاب التکلیف» که آن روایتش را می‌آورد بعد توضیح در مورد کتاب التکلیف شلمغانی و ابن ابی العزاقر و امثال اینها آورده در ذیلش بعد می‌گوید «فقال ابو التمام» در آن روایت هم چند بار قال ابن تمام ،‌قال ابن تمام آورده بعدش دارد « و قال أبو الحسین بن تمام: حدّثنی عبد اللّه الکوفی- خادم الشیخ حسین بن روح رضی اللّه عنه» این ابو الحسن تمام معلق بر سند قبل هست دو نکته دارد اولاً‌در سند قبل مشخصاتش را ذکر کرده ثانیاً

یک ابو محمد المحمدی در سند هست که در این سند ذکر نشده شیخ طوسی از این ابوالحسین بن تمام مستقیم نقل نمی‌کند ابو محمدالمحمدی واسطه سند هست این ابو الحسین بن تمام محمد بنابراین فضل بن تمام در سند قبل هست که در نسب او هم اختصار رخ داده محمد بن علی بن فضل بن تمام کوفی که از مشایخ معروف طائفه هست ابن تمام اگر از چیزهای رجالی بود شخص معروفی هست که در کتب شیخ طوسی هم فراوان در کتاب المزار روایتهای این زیاد هست بخصوص کتابهایی که در مورد فضل کوفه و اینها هست روایات از این ابو الحسین بن تمام خیلی زیاد هست که کتاب زیارات داشته، کتاب الکوفه داشته و این دو باعث شده که در کتاب المزار تهذیب روایتهای زیادی از او بیاید در بعضی جاها هم ابن تمام به ابن حمام تصحیف شده است در وثاقت این هم بحثی نیست راوی او هم ابو محمدالمحمدی در حاشیه اشاره می‌کندکه هر الشریف ابو محمد عن الحسن بن احمد بن القاسم المحمدی. در رجال نجاشی هم در مورد این حسن بن احمد القاسم تعبیر شده است در غیبت شیخ طوسی در یک جای دیگر همین شریف ابو محمدالمحمدی هم وارد شده اخبرنا الشریف ابومحمدالمحمدی رحمه الله عن محمد بن علی بن تمام که ‌آنجا اختصاراً فضل را حذف کرده که اسم کامل او محمد بن علی بن فضل بن تمام هست. در تعبیبر نجاشی حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن علی بن ابی طالب الشریف النقیب ابو محمد سید فی هذه الطائفة معنای سید فی هذه الطائفة این هست که جنبه ریاست و بزرگی داشته است می‌گوید بعضی از اصحاب ما در بعضی از رواتیهای خود اشکال کرده‌اند حتی معنای خود همین این هست به ضعف معروف نبوده حالا اینکه بعضی از روایتهای او مورد پذیرش نباشد و امثال اینها این دلیل بر ضعف راوی نیست این هست که به نظر می‌رسد حسن ظاهر داشته و همین حسن ظاهر برای اثبات وثاقت کافی هست. بنابراین این از این جهت اشکالی ندارد اشکال عمده عبدالله الکوفی خادم شیخ حسن ابن روح هست که این قابل اثبات نیست وثاقت این را ما هم در جای دیگر ندیدیم.

پرسش: عبدالله الکوفی اصلاً راوی نیست آیا غیر از این روایت، روایت دیگری دارد؟ بله راوی هست بله اگر راوی به آن معنا بگویید که روایتهای زیادی داشته باشد راوی نیست.

مجرد خادم بودن شخص هم دلیل بر وثاقت نیست بعضی از خادمهای ائمه معصومین علیهم السلام از وثاقت برخوردار نبودند در بعضی از روایات هست که بعضی از خادمان ائمه اشخاص معتبری نبودند خوب شرائطی بوده که ائمه علیهم السلام نمی‌توانستند ممکن بود در یک شرائطی مجبور باشند که یک شخصی را به عنوان خادمی انتخاب کنند علاوه بر اینکه اینها گاهی اوقات یک توانایی‌هایی در خدمت داشتند ولی در جهات دیگر ممکن هست ناتوانایی‌هایی داشته باشند این هست که حضرت علی علیه السلام امیرها و کار گزارهایی زیادی داشتند زیاد معروف همان پدر عبیدالله جزو کارگزاران حضرت علی علیه السلام هست اینها آدمهای قوی‌ای بودند و شایستگی‌های خاصی داشتند ولی گاهی اوقات هم نمی‌توانستند آن منصب را دارا باشند امام علیه السلام آنها را برکنار می‌کردند مجرد اینکه شخص کارگزار امام علیه السلام باشد خادم

حسین من روح باشد امثال اینها اینها دلیل بر وثاقت افراد نیست مشکل هست که ما این روایت را از جهت سندی بپذیریم. دو سه تا روایت هم در اینجا وجود دارد ما اینها را جلسه بعد عرض می‌کنیم عرض کردم اگر ما این روایت را می‌توانستیم تصحیح کنیم اعتبار موثقات را می‌شد از این روایت استفاده کرد نکته دیگری هم که هست این هست اینکه خادم حسین من روح امامی نباشد خیلی مستبعد هست اگر اثبات وثاقت و عدالت او بشود می‌شود با این حجیت موثقات را نتیجه گرفت ولی چون ثابت نشده حجیت موثقات قابل اثبات از این روایت نیست از سایر روایتها هم خواهیم دید که حجیت موثقات

پرسش: اینکه خود او تصدیق می‌کند که این خادم بوده این دلیل نمی‌شود مثلاً من ؟؟؟ نقل می‌کنم و می‌گویم خادم آقا گفته است یعنی در این نقل حداقل به این آقا اعتماد می‌کنم و می‌گویم خادم او نقل کرده است؟ اصل این ثابت نیست ابن تمام از خادم یک مطلبی شنیده است یک موقعی هست که یقین دارید مطلب نادرست هست خوب نقل نمی‌کند خوب خادم شخص ممکن هست درست بگوید شما فرض کنید می‌گوید من از مسئول دفتر فلان آقا شنیدم ممکن هست برای او زیاد معتبر نباشد که این مسئول دفتر واقعاً درست می‌گوید ممکن آن مسئول دفتر از جهاتی کمه مربوط به کار او باشد خیلی هم شایسته باشد و توانایی‌هایی هم داشته باشد مظنون این هست که درست می‌گوید من نمی‌خواهم اثبات کنم اگر کسی الظن الحاصل من الخبر رجالی را حجت بداند این گونه جاها انصافاً ظن‌‌‌‌‌‌آور هست و هیچ تردیدی در حجیت این نیست چون اگر ظن را حجت بداند چون این ظن با یک سری روایتهای دیگری معارض هست که این را بعداً عرض می‌کنم این فقط همین یک روایت را دارد و در روایتهای دیگری اسمی از این فرد نیست.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»